

## نقد و بررسی اصالت ماهوی بودن سید سند<sup>۱</sup>

فاطمه عابدینی \* علی ارشد ریاحی \*\* محمود زراعت پیشه \*\*\*

### چکیده

اینکه اصالت با وجود است یا ماهیت، از جمله مباحث کلیدی و پراهمیت در حکمت متعالیه است. از آنجاکه بحث مزبور، همانند مباحث فلسفی فراوان دیگری در حکمت متعالیه، حاصل گفتمان فلسفی پیش از ملاصدراست، آن را می‌توان در آثار فیلسوفان پیشاصدرایی نیز به‌خوبی ردیابی کرد. سید سند (صدرالدین دشتکی) یکی از این فیلسوفان است. قول مشهور (ملاصدرا و برخی از شارحان وی) بر این است که او اصالت ماهوی است. در این مقاله پس از نشان‌دادن مطابقت‌نداشتن سخنان سید سند با اصالت ماهیت، این نتیجه به دست آمده است که اولاً ادعای اصالت ماهوی بودن سید سند که شارحان ملاصدرا مطرح کرده‌اند، بر اقوال ملاصدرا در این زمینه مبتنی است. ثانیاً چنین به نظر می‌رسد که ادعای ملاصدرا نیز براساس خوانش دقیق از عبارات‌های سید سند نیست، اگر نگوییم در مراجعه‌ی ناقص او به عبارات‌های سید سند ریشه دارد. لذا به نظر می‌رسد که نمی‌توان سید سند را اصالت ماهوی دانست.

واژگان کلیدی: ۱. سید سند؛ ۲. ملاصدرا؛ ۳. اصالت ماهیت؛ ۴. اصالت وجود.

### ۱. مقدمه

اینکه اصالت با وجود است یا با ماهیت، از مسائل مهم حکمت متعالیه است و ملاصدرا با قائل شدن به اصالت وجود مدعی است که توانسته است بسیاری از مشکلات و معضلات فلسفی را حل کند. در پیشینه‌ی بحث مذکور، فیلسوفی به نام سید سند دشتکی را می‌یابیم که قول مشهور بر آن است که وی قائل به اصالت ماهیت است. صدرالدین محمد دشتکی مشهور به

\* دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه اصفهان  
fatemeh.abedini12@yahoo.com

\*\* استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسؤل)  
[arshad@ltr.ui.ac.ir](mailto:arshad@ltr.ui.ac.ir)

\*\*\* استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه بیرجند  
m.zeraatpish@birjand.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۱۸

\* دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه اصفهان

\*\* استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسؤل)

\*\*\* استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه بیرجند

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۱۵

سید سند، از فیلسوفان بزرگ مکتب فلسفی شیراز در قرن نهم است. وی باینکه تحت تأثیر افکار فلاسفه پیشین، چون شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا و ابونصر فارابی بوده است، لیکن اندیشه‌هایی ارائه کرده است که در کتب پیشین سابقه نداشته است. در واقع باید او را فیلسوفی دانست که نظام فلسفی خاصی دارد (۳، ص: ۱۴۲). اهمیت وی به قدری است که ملاصدرا در جای‌جای آثار خویش از وی نقل‌قول می‌کند و قول او را نزدیک به قول حق می‌داند. هرچند ملاصدرا صریحاً به اصالت ماهوی بودن وی اشاره نکرده است، اما صدرا بیان در ضمن شرح عباراتی که صدرا از وی نقل کرده است، سید سند را صریحاً اصالت ماهوی خوانده‌اند. از آنجایی که قضاوت درباره‌ی اصول تفکر یک فیلسوف با مراجعه‌ی کامل به آثار وی باید انجام شود، ما در این مقاله بر آن شدیم که با مراجعه‌ی مستقیم به نسخ خطی وی، درستی و نادرستی قول مذکور را به بحث بگذاریم. به این منظور، نخست اقوال مشهور مبنی بر اصالت ماهوی بودن وی و سپس در مرحله‌ی بعد، عباراتی از این نسخ خطی بیان شده است که با اصالت وجودی بودن وی موافق است. در نهایت با تحلیل نهایی عباراتی که در جهت اصالت ماهوی بودن سید سند از آن‌ها استفاده شده است، این نتیجه به دست آمده است که اصالت ماهوی بودن سید سند قطعی نیست.

## ۲. آرای قائلین به اصالت ماهوی بودن سید سند

قائلین به اصالت ماهوی بودن سید سند، در انتساب این قول به وی از این جهت متفاوت‌اند که برخی به اصالت ماهوی بودن وی تصریح کرده‌اند و برخی در این زمینه عباراتی را به کار برده‌اند که از آن‌ها اصالت ماهوی بودن سید برداشت می‌شود.

### ۱.۲. نظر ملاصدرا

نظر صدرا المتالهین درباره‌ی اصالت ماهوی بودن سید سند را می‌توان در مواضع مختلفی از آثار وی دید؛ از جمله‌ی این مواضع، مواضعی است که به بیان ملاک موجودیت از نظر وی می‌پردازد و نظر سید سند را این‌گونه بیان می‌کند: «بعضی از اعلام قائل شده‌اند که موجودیت هر شیئی اتحاد آن شیء با مفهوم موجود است و مفهوم موجود نزد او مفهوم بدیهی بسیطی است که در فارسی، از آن به «هست» تعبیر می‌شود» (۱۰، ص: ۲۹۶). در جای دیگر به جای مفهوم بدیهی بسیط، از تعبیر مفهوم کلی ذهنی استفاده می‌کند: «گمان کرده است که موجودیت هر شیئی عبارت است از نحوه‌ی اتحادش با مفهوم موجود مشتق؛ یعنی این مفهوم کلی ذهنی است و در نیافته که وجود هویت عینی است که شدت و ضعف می‌پذیرد» (۱۲، ص: ۵۲۱). از تعابیر «مفهوم بدیهی بسیط» و «مفهوم کلی ذهنی» چنین استنباط می‌شود که ملاصدرا در پی آن است که بیان کند موجود نزد سید سند «مفهوم بما هو مفهوم» است

و هیچ نحو حقیقتی ندارد. چنان‌که خود در عبارتی دیگر به این امر اذعان می‌کند: «و تاره جعلوا مناط الموجودیه اتحاد الماهیه مع مفهوم الموجود المشتق من غیر ان یکون للوجود قیام او ثبوت لنفسه او لغيره» (۹، ص: ۱۱). ترجمه: گاهی مناط موجودیت را اتحاد ماهیت با مفهوم موجود مشتق می‌دانند بدون اینکه وجود، قیام یا ثبوت لنفسه یا لغيره داشته باشد. هر چند ملاصدرا صریحاً سید سند را اصالت ماهوی نخوانده است، اما این عبارات وی حاکی از آن است که سید سند اصالت را از آن ماهیت دانسته است، زیرا وجود نزد وی صرفاً همان مفهوم کلی ذهنی است که در خارج ثبوتی ندارد و این تعبیر دیگری است از اصالت ماهیت.

## ۲.۲. نظر حکیم سبزواری

به نظر می‌رسد نخستین کسی که سید سند را صریحاً اصالت ماهوی دانسته، حکیم سبزواری (۱۲۸۸ق) باشد. وی در تعلیقه‌اش بر *شواهد الربوبیه* ابتدا به بیان نظر سید سند در باب عروض وجود بر ماهیت و نحوه‌ی تحقق آن‌ها در خارج می‌پردازد: او می‌گوید: برای وجود، فرد خارجی یا ذهنی نیست تا بر ماهیت قیام و عروض داشته باشد و آن<sup>۲</sup> ملاک حمل موجود باشد، زیرا هرچه در خارج یا در ذهن است، ماهیت است. حتی مفهوم وجود در ذهن نیز ماهیتی از ماهیات است (۵، ص: ۳۹۶).

حکیم سبزواری در عبارت فوق، در مقام بیان نظر سید سند در باب عروض وجود بر ماهیت است<sup>۳</sup>. او به صراحت این نظر را به سید سند نسبت داده است که «وجود هیچ فردی در خارج یا در ذهن ندارد»، لذا از نظر سید سند نمی‌توان عروضی برای وجود بر ماهیت قائل شد تا این قیام و عروض ملاک حمل موجود بر ماهیت باشد.

حکیم سبزواری در ادامه، با صراحت بیشتری قول به اصالت ماهیت را به سید سند نسبت می‌دهد، زمانی که به مقایسه نظریه‌ی سید سند با ملاصدرا در باب عروض وجود بر ماهیت می‌پردازد:

و این<sup>۴</sup> نظیر قول مصنف<sup>۵</sup> است. هر چند از این جهت که مصنف قائل به اصالت وجود است و سید قائل به اعتباریت محض آن است، دچار اختلاف شده‌اند (همان، ص: ۳۹۶).

## ۳.۲. نظر آشتیانی

آشتیانی (۱۳۸۴ش) نیز نظریه اصالت ماهیت را به سید سند نسبت می‌دهد. وی در بحث از نظریه‌ی ترکیب اتحادی ماده و صورت در *رسائل فلسفی ملاصدرا* پس از بدیع‌دانستن نظریه‌ی ملاصدرا در این زمینه، به بیان تفاوت دیدگاه ملاصدرا و سید سند می‌پردازد. از نظر او ترکیب اتحادی ماده و صورت که ملاصدرا به آن قائل است، با نظریه‌ی ترکیب اتحادی ماده و صورت سید سند، در بعضی از مقدمات متفاوت است؛ از جمله اینکه سید سند برخلاف ملاصدرا، ملاک موجودیت را نفس وجود مصدری انتزاعی می‌داند که به تکرر ماهیات متکثر

می‌شود (نک. ۱، ص: ۳۵۷). نظری که به اصالت ماهیت می‌انجامد. آشتیانی عبارتی صریح در انتساب اصالت ماهیت به سید سند در بحث دیگری دارد: «میرصدر قائل به اعتباریت صرف در وجود است و اصالت، نزد او اختصاص به ماهیات دارد» (۲، ص: ۳۰۸).

#### ۴.۲. نظر استاد جوادی آملی

استاد جوادی آملی نیز در چندین موضع تلویحاً و تصریحاً قول به اصالت ماهیت را به سید سند نسبت داده است: یک موضع در بحث از «مناط موجودیت» است. سید سند مناط موجودیت را اتحاد شیء با مفهوم موجود می‌داند؛ مفهومی که از وجود مشتق می‌شود (نک. ۶، ص: ۱۴ و ۷، ص: ۴۶). استاد جوادی آملی در ضمن بحث‌های خویش در باب قاعده‌ی فرعی، در ریحی مختوم، بحث از مناط موجودیت به معنای مزبور را نیز از جمله اقوالی برشمرده است که در صدد است در خصوص اتصاف ماهیت به وجود، مشکل قاعده‌ی فرعی را برطرف کند. آنچه حائز اهمیت است این است که مناط موجودیت به این معنا را بدون ذکر نام سید سند، به کسانی نسبت می‌دهد که قائل به اصالت ماهیت‌اند (۴، ج ۳، ص: ۴۶۷)

استاد جوادی آملی در ضمن بحث از مجعول و پرداختن به این پرسش که مجعول حقیقی وجود است یا ماهیت، سید سند را صریحاً اصالت ماهوی می‌خواند: «سخن برخی دیگر از معاصرین علامه دوانی، یعنی سیدالمدققین، صدرالدین دشتکی را نیز می‌توان توجیه کرد، ولی اشکال در مبنای اوست که قائل به اصالت ماهیت است» (۴، ج ۵، ص: ۳۸۸). توضیح: مجعول از نظر سید سند ماهیتی است که عین موجود است: «ان تأثیر القدره فی الماهیه التی هی بعینه الموجود» (۷، ص: ۱۵). استاد جوادی آملی در شرح این عبارت بیان می‌دارد:

سخن سید سند در صورتی می‌تواند حق باشد که مراد از موجودی که از فاعل صادر است، مفهوم آن نباشد، بلکه همان واقعیت عینی و خارجی هستی باشد... توجیه فوق برای گفتار صدرالمدققین نمی‌تواند تمام باشد، زیرا او به اعتباری بودن وجود قائل است و موجود در نزد او همان مفهوم بدیهی، بسیط و کلی است که شامل جمیع موجودها می‌شود و شکی نیست که موجود به این معنا به دلیل اینکه امری انتزاعی و ذهنی است، اثر فاعل نیست (۴، ج ۵، ص: ۳۸۹).

#### ۳. عبارتهای سید سند در تأیید اصالت وجود

به‌رغم انتصاب قول اصالت ماهیت به سید سند، با بررسی آثار وی، خصوصاً حاشیه‌اش بر شرح تجرید العقائد، می‌توان عباراتی را یافت که اصالت وجود را تأیید می‌کند:

الف. از جمله عبارات سید سند که از آنها می‌توان تأییدی بر اصالت وجود یافت، در حاشیه‌ی وی بر شرح تجرید العقاید قوشجی، در جایی است که قوشجی در رد اینکه ماهیت

برای تحقیقش به وجود نیاز دارد، چنین اقامه دلیل می‌کند که وجود همان نفس تحقق است، نه آنچه به واسطه‌ی آن تحقق صورت می‌پذیرد (۱۴، ص: ۳۰۲). سید سند در رد این نظر قوشجی، این‌گونه بیان عبارت می‌نماید:

لا یلزم من کون الوجود نفس التحقق ان لا یکون امرا به الشی متحققا اذ ینصدق علی التحقق انه امر یصیر به الشیء متحققا (۶، ص: ۹۰)

از اینکه وجود نفس تحقق است، لازم می‌آید که وجود امری باشد که شیء به واسطه‌ی آن تحقق یابد.

سید سند با اینکه همانند قوشجی وجود را همان نفس تحقق می‌داند، به‌رغم نظر وی، بر این باور است که «ماهیت (شیء) در تحقق خویش محتاج وجود است». به بیان دیگر، سید سند وجود را نفس تحقق و ماهیت (شیء) را به وجود متحقق می‌داند. در نظریه‌ی اصالت وجود است که وجود عین تحقق و ماهیت (در تحقق) نیازمند وجود است. (نک. ۱۰، ص: ۷۷ و ۱۱، ص: ۲۷۷)

ب. سید سند در بحث از اتصاف ماهیت به وجود، در رد این نظر که «اتصاف خارجی ماهیت به وجود، به استقلال هر دو می‌انجامد»، به شکل خاصی از اتصاف خارجی ماهیت به وجود اشاره می‌کند و می‌گوید دلیلی در رد آن وجود ندارد. این حالت که از نظر سید سند محتمل به نظر می‌رسد، کاملاً بر اصالت وجود منطبق است:

فلا نسلم ان الاتصاف یقتضی ذلک<sup>۶</sup> لاحتمال ان یکون الوجود موجودا بذاته و المهبیه موجوده به و یتصف المهبیه بالوجود. لابد لنفی ذلک من الدلیل (۶، ص: ۹۲). ترجمه: نمی‌پذیریم که اتصاف، اقتضای آن را داشته باشد، زیرا محتمل است که وجود موجود بذاته و ماهیت موجود به آن باشد و ماهیت به وجود متصف شود. برای نفی آن دلیل لازم است.

سید سند در واقع با ذکر یک حالت محتمل سعی دارد تا نشان دهد که اتصاف خارجی ماهیت به وجود لزوماً به استقلال ماهیت و وجود نمی‌انجامد. او در این حالت، وجود را «بذاته» و ماهیت را «بالعرض» موجود دانسته است؛ بیانی که کاملاً با فهم صدرایی از اصالت وجود منطبق است. حالت ممکنه‌ی که سید سند در عبارت فوق سعی دارد آن را به تصویر بکشد، طبق اصالت ماهیت می‌توانست به این صورت باشد که موجودیت ماهیت، «بذاته» و موجودیت وجود، «بالعرض» است. همین امر که سید سند از میان این دو حالت محتمل، حالتی را برگزیده است که با اصالت وجود منطبق است، جای تأمل دارد و می‌توان آن را بر مذاق اصالت وجودی وی حمل کرد.

نکته‌ای دیگر از عبارت «لابد لنفی ذلک من الدلیل» فهمیده می‌شود: این عبارت که خطابش به طرف مقابل است، از سویی نیز به این امر اشاره دارد که از نظر سید سند این

حالت محتمل، بی‌اشکال است؛ حالتی که بعدها ملاصدرا نیز در بیانی مشابه، چنین بر آن تأکید می‌ورزد: «أن الوجود موجود بنفسه و الماهیه موجوده به» (۸، ص: ۳۰۷).

ج. از جمله عبارات سید سند که می‌تواند مؤید اصالت وجود باشد، عبارتی است که در آن، وجود را در نفس الامر مقدم بر فعلیت ماهیت می‌داند. توضیح آنکه قوشجی در شرح تجرید العقائد استدلالی را از طرف مخالفین برای نفی زیادت وجود بر ماهیت مطرح می‌کند که به این صورت است: وجود اگر زائد بر ماهیت باشد، باید صفتی قائم به آن باشد. در این صورت یا قائم به ماهیت موجود است، یا قائم به ماهیت معدوم است؛ زیرا بین این دو واسطه‌ای نیست. هر دو حالت محال است؛ حالت اول به این دلیل که مستلزم این است که ماهیت قبل از وجودش، موجود باشد. حالت دوم به این دلیل که مستلزم اجتماع نقیضین است. زیرا در این صورت ماهیت در یک‌زمان، هم معدوم و هم موجود است (۱۴، ص: ۱۱۶).

قوشجی پس از ذکر استدلال، احتمال اول را با این بیان رد می‌کند: این بیان را نمی‌پذیریم که لازم می‌آید ماهیت قبل از وجودش موجود باشد، زیرا این در صورتی لازم می‌آید که معروض ماهیت به شرط وجود باشد، اما اگر معروض، ماهیت به تنهایی باشد نه به شرط وجود، بلکه در زمان وجود، وجود ماهیت قبل از وجودش لازم نمی‌آید. نهایت چیزی که لازم می‌آید تقدم ماهیت بر وجود است بالذات، زیرا تقدم معروض بر عارض ضرورت دارد و فسادی در آن نیست (همان، ص: ۱۱۷). بر طبق این عبارت، قوشجی تقدم بالذات ماهیت بر وجود را بلامانع می‌داند. این نظری است که سید سند آن را نمی‌پذیرد و این‌گونه به آن حاشیه می‌زند:

«اعلم ان الوجود ای الموجودیه متقدم علی فعلیه المهیات فی نفس الامر بمعنی ان الانسان ما لم یوجد و کان فی حیز العدم لم یکن انسانا بعد ضروره ان المعدوم المطلق لا یكون انسانا بل لا یكون ممتازا عن غیره بوجه من الوجوه و متاخر عن المهیة فی الاعتبار الذهنی كما مر انفا» (۶، ص: ۲۱). ترجمه: بدان که وجود، یعنی موجودیت، در نفس الامر بر فعلیت ماهیات مقدم است؛ به این معنی که انسان تا ایجاد نشود و در حیز عدم باشد، هنوز انسان نیست ضرورتاً، زیرا معدوم مطلق انسان نیست، بلکه از غیر خود به هیچ‌وجه ممتاز نیست و از ماهیت در اعتبار ذهنی متأخر است.

همان‌گونه که دیده می‌شود، سید سند در عبارت فوق وجود را بر ماهیت در نفس الامر مقدم دانسته است. وی از سوی دیگر ماهیتی چون انسان را پیش از تعلق وجود به آن، در حیز عدم، یا به عبارتی، معدوم مطلق تلقی کرده است. ملاصدرا نیز باینکه معتقد است سید سند به حقیقت وجود دست نیافته است (۱۲، ص: ۵۲۰)، تقدم وجود را بر ماهیت، به این صورتی

که سید سند بیان داشته است، مشعر به اصالت وجود به همان معنایی می‌داند که خود به آن قائل است (۱۳، ص: ۵۹۸).

استاد جوادی آملی نیز این عبارت را مشعر بر اصالت وجود دانسته و بر این باور است که عبارت سید سند در این موضع برخلاف مشی فلسفی وی است: «مقصود سید سند این است که وجود اصیل بوده و ماهیت تابع آن است... به این معنا که شیء تا موجود نشود، ماهیتی نمی‌تواند داشته باشد و چون موجود شود، ماهیت خواهد داشت (۴، ج ۴، ص: ۲۷۶).

د. عبارت دیگری که مشابه عبارت فوق است و از آن اصالت وجود استفاده می‌شود، عبارتی است که سید سند در حاشیه‌اش بر بحث اثبات وجود ذهنی قوشجی آورده است. قوشجی در بحث اثبات وجود ذهنی بیان می‌دارد که گاهی اوقات بر وجود ذهنی این‌گونه استدلال می‌شود: «ما اموری را تعقل می‌کنیم که در خارج وجود ندارند. از طرفی برای فهم شیء و تعقل و تمیزش نزد عقل لازم است که ارتباطی بین عاقل و معقول برقرار شود، خواه علم، حصول صورت شیء در عقل باشد، خواه اضافه‌ی مخصوص بین عاقل و معقول باشد یا صفت دارای‌اضافه باشد و ارتباط بین عاقل و عدم صرف بالضرورة محال است. بنابراین باید معقول فی‌الجملة ثبوتی داشته باشد و چون در خارج نیست، پس در ذهن است» (۱۴، ص: ۱۲۷). سید سند در توضیح عبارت «ارتباط بین عاقل و عدم صرف بالضرورة محال است» حاشیه‌ای به این صورت می‌زند:

و التعلق بین العاقل و العدم صرف محال توضیح ذلک ان نسبة الوجود الی الماهیه اعنی حیثیه الوجود بالمعنی الذی عرفته متقدمه علی ثبوت سایر اوصافها لها بل متقدمه علی فعلیه الذاتیات ایضا الا یری ان بدیهه العقل کما تشهد بان الماهیه ما لم توجد فی الخارج لم یکن لها صفه خارجیه بل لا یكون بعد ماهیه خارجیه و ما لم یتحقق فی الذهن لم یتصف بصفه هناك و لا یكون بعد ماهیه ذهنیه کذلک تشهد بانه ما لم یکن للماهیه ضرب من الوجود لم یکن لها صفه اصلاً بل لا یكون بعد ماهیه بالفعل فکیف یتعلق به العاقل (۷، ص: ۸). ترجمه: ارتباط بین عاقل و عدم صرف محال است. توضیح آن این است که نسبت وجود به ماهیت، یعنی حیثیت وجود، به معنی‌ای که دانستی، مقدم است بر ثبوت سایر اوصاف ماهیت برای ماهیت، بلکه بر فعلیت ذاتیات نیز مقدم است. آیا نمی‌بینی که بداهت عقل همان‌طور که گواهی می‌دهد که ماهیت تا در خارج موجود نشود، دارای صفت خارجی نیست، بلکه هنوز ماهیت خارجی نیست و تا در ذهن متحقق نشود، در ذهن متصف به صفتی نمی‌شود و هنوز ماهیت ذهنی نیست، همان‌طور گواهی می‌دهد که تا برای ماهیت نحوی از وجود نباشد، برای آن اصلاً صفتی نیست، بلکه هنوز ماهیت بالفعل نیز نیست، پس چگونه عاقل به آن ارتباط پیدا می‌کند؟».

سید سند در توضیح اینکه بین عاقل و عدم صرف ارتباطی برقرار نمی‌شود، به بیان نسبت بین وجود و ماهیت می‌پردازد؛ وی در این زمینه اذعان می‌کند که ماهیت در گرفتن هر وصفی مرهون ضمیمه‌شدن وجود است. وی فراتر رفته و بیان می‌کند که حتی اتصاف ماهیت به ذاتیات آن نیز بدون در نظر گرفتن حیثیت وجود در ماهیت، امکان‌پذیر نیست. سید سند باز هم فراتر رفته و معتقد است که اساساً ماهیت بدون حیثیت وجود، فعلیتی ندارد. در واقع، سید سند در این عبارت در مقام بیان نیاز ماهیت به وجود و تقدم وجود بر ماهیت در وصف‌های عرضی و ذاتی و حتی فعلیت خویش است.

ملاصدرا از همین مطلب، یعنی نیاز ماهیت به وجود و تقدم وجود بر ماهیت در وصف‌های خویش، استفاده کرده است تا اصالت وجود را به اثبات برساند: حقیقتی که به تقدمش بر جمیع اتصافات و منعش برای عروض عدم حکم کرده‌اند، جایز نیست که امری عدمی باشد. امر عدمی ذهنی انتزاعی، صحیح نیست که عدم را منع کند و بر اتصاف به غیرش مقدم باشد. پس از این منع و تقدم دانسته می‌شود که برای آن، حقیقتی متحقق در نفس الامر است؛ این حقیقت همان است که وجودات حقیقی نامیده می‌شود (۱۰، ص: ۷۶).

#### ۴. تحلیل و نقد

اکنون باتوجه به آنچه در بخش‌های قبل گزارش شد، پاسخ این پرسش سخت‌تر می‌شود که آیا سید سند اصالت ماهوی است، یا اصالت وجودی. نخستین بحثی که با آن مواجهیم، دیدگاه کسانی چون حکیم سبزواری، آشتیانی و جوادی آملی در باب اصالت ماهوی بودن سید سند است. همان‌گونه که دیدیم، حکیم سبزواری در تعلیقه‌اش بر *شواهد الربوبیه* اصالت ماهیت را به سید سند نسبت داده است (۵، ص: ۳۹۶). ادعای آشتیانی بر اصالت ماهوی بودن سید سند نیز ذیل شرح ایشان در *مسائل القدسیه* و شرح بر *زاد المسافر* است. همچنین است بحث استاد جوادی آملی. ایشان نیز در شرح *سفار* و با نظر به عبارت‌های ملاصدرا، سید سند را اصالت ماهوی می‌داند.

البته نباید خطاهای شارحان ملاصدرا در فهم دعاوی وی را نادیده گرفت؛ برای نمونه، مرحوم آشتیانی در شرحش بر *مسائل القدسیه* متعرض جملاتی از *سفار* شده است که صدرا در آن‌ها به تفاوت نظریه‌ی اتحاد ماده و صورت خویش با نظریه‌ی اتحاد ماده و صورت سید سند می‌پردازد. استاد آشتیانی بعد از بیان عبارتی مختصر از صدرا، برخی از تفاوت‌ها را چنین بیان می‌کند: «سید سند ملاک موجودیت در معانی و مفاهیم ماهوی را در نفس وجود مصدری انتزاعی‌ای می‌داند که به تکثر ماهیات متکثر می‌شود» (نک. ۱، ص: ۳۵۷).



با مراجعه مستقیم به *سفار ملاصدرا* معلوم می‌شود که این نظری را که آشتیانی به سید سند نسبت می‌دهد، نظر علامه‌ی دوانی است.<sup>۷</sup> عبارت ملاصدرا از این قرار است: تمام آن<sup>۸</sup> به خاطر این است که این دو<sup>۹</sup> حقیقت وجود و موجود بما هو موجود را درک نکرده‌اند؛ از این جهت که یکی از آن‌ها<sup>۱۰</sup> گمان کرده است که موجودیت شیء، به نفس این معنی مصدری است که به تکثر ماهیات و معانی کلی، متکثر می‌شود و براین اساس، اتحاد بین دو شیء معنی ندارد. اما دیگری<sup>۱۱</sup> از جهتی که گمان کرده است که موجودیت هر شیء عبارت از یک نحو اتحادش با مفهوم موجود مشتق، یعنی این مفهوم کلی ذهنی است (۱۲، ص: ۵۲۰).

اکنون به بحث اصلی بازمی‌گردیم. باتوجه به اینکه نظر شارحان مزبور یا ذیل عبارت‌های ملاصدرا و یا با تکیه بر آن‌هاست، لذا باید عبارت‌ها و دعاوی شارحان در کنار دعاوی ملاصدرا مورد دقت قرار گیرد. همان‌گونه که دیدیم، تکیه‌ی سخن سبزواری بر این نکته است که سید سند «برای وجود، فرد خارجی یا ذهنی قائل نیست» یا «هر آنچه را در ذهن یا خارج است، ماهیت می‌داند» و همچنین اینکه «مناطق موجودیت را اتحاد ماهیت با مفهوم موجود مشتق تلقی می‌کند» (نک. ۵، ص: ۳۹۶). حکیم سبزواری این عبارات را در تعلیقه‌اش بر عبارتی از ملاصدرا در *شواهد الربوبیه* و تحت تأثیر آن بیان کرده است. عبارت صدرا به این قرار است: و تارة جعلوا مناطق الموجودیه اتحاد الماهیه مع مفهوم الموجود المشتق من غیر ان یکون للوجود قیام او ثبوت لنفسه او لغيره» (۹، ص: ۱۱).

ملاصدرا در این عبارت صراحتاً به این اشاره کرده است که از نظر سید سند، «مناطق موجودیت اتحاد ماهیت با مفهوم موجود مشتق است». همچنین می‌توان از عبارت «من غیر ان یکون للوجود قیام او ثبوت لنفسه او لغيره» فهم نسبتاً صریحی به نفع این سخن سبزواری به دست آورد که «سید سند برای وجود، فرد خارجی یا ذهنی قائل نیست».

آنچه در عبارت‌های سبزواری نسبت به بیان ملاصدرا جدید می‌نماید این است که «سید سند آنچه را در ذهن یا خارج است، ماهیت می‌داند». این ادعا که «آنچه در ذهن یا خارج است، ماهیت است»، در آثار سید سند دیده نمی‌شود. آنچه در آثار سید سند مکرر ذکر شده است، این است که ماهیت فقط زمانی واقعیت و موجودیت می‌یابد که با مفهوم موجود در خارج متحد شود؛ برای مثال می‌گوید: «ما یکون مفهوم الوجود متحداً معه فی نفس الامر کان موجوداً» (نک. ۶، ص: ۱۴) یا می‌گوید: «امتیاز الماهیه الموجوده عن المعدومه بان الاولی عین الموجودیه» (۷، ص: ۴۶).

این ادعا که «سید سند آنچه را در ذهن و خارج است ماهیت می‌داند» ممکن است استنباطی باشد از عبارت‌هایی چون «من غیر ان یکون للوجود قیام او ثبوت لنفسه او لغيره»

که ملاصدرا به سید سند نسبت می‌دهد. عبارت‌هایی شبیه به آنچه را ملاصدرا بیان کرده است می‌توان در سید سند به این صورت یافت:

- وجود در نفس الامر به آن [ماهیت] قیام و ثبوتی ندارد؛ نه در ذهن و نه در خارج (۶، ص: ۲۳).

- وجود اگر امر عقلی انتزاعی باشد، تحققی در نفس الامر ندارد، نه در ذهن و نه در خارج (همان، ص: ۱۳).

اکنون پرسش اصلی این است که مقصود سید سند از عبارت‌های فوق چیست و آیا می‌توان از این عبارت‌ها به همان صراحتی که سبزواری بیان کرده است، نتیجه گرفت که آنچه در خارج است، تنها ماهیت است؛ به عبارتی دیگر، آیا می‌توان گفت ملازمه‌ای که سبزواری بین «فردداشتن وجود در خارج و ذهن» و «اصالت ماهیت» برقرار کرده است، صحیح است. برای پاسخ به این پرسش بیان نکته‌ای ضروری است: در فلسفه‌ی سید سند وجود به دو معنای متفاوت به کار می‌رود و توجه نکردن به معنای مورد نظر از وجود می‌تواند سبب برداشت اشتباه شود. از نظر سید سند گاهی از وجود «معنای مصدری» آن اراده می‌شود و گاهی مراد از وجود، «مفهوم موجود» است (همان، ص: ۲۱). آنچه حائز اهمیت است این است که نزد سید سند «وجود مصدری» احکامی متفاوت از «مفهوم موجود» دارد: با دقت در عبارات سید سند به دست می‌آید که وی وجودی را که در خارج و ذهن فاقد فرد می‌داند، «وجود مصدری» است. وی فاقد فرد دانستن معنای مصدری را نه فقط راجع به وجود مصدری، بلکه راجع به سایر معانی مصدری از قبیل وجوب، امکان و امتناع نیز صادق می‌داند:

اگر مراد از آن صفات، وجوب، امکان و امتناع به معنای مصدری باشد، آن‌ها امور انتزاعی‌اند که نه در ذهن و نه در خارج بر اشیا عروض ندارند و از این مطلب، عدم صدق مشتق از آن‌ها لازم نمی‌آید، همان‌طور که در مورد وجود گفته شد (همان، ص: ۶۸).

وجود به معنی مصدری حتی نزد ملاصدرا در خارج و ذهن، فاقد فرد و اعتباری است؛ چنان‌که وی در *اسفار فصلی* را تحت عنوان «فی ان الوجود العام البدیهی اعتبار عقلی غیر مقوم لافراده» به آن اختصاص داده است و در این مورد بیان می‌کند:

وجود گاهی اطلاق می‌شود و مراد از آن، معنی انتزاعی عقلی از معقولات ثانی و مفهومات مصدری است که تحقق برای آن در نفس الامر نیست و وجود اثباتی نامیده می‌شود. ولی گاهی مراد از آن، امر حقیقی است که عروض عدم و لا شیئیت را از ذاتش با ذاتش و از ماهیت، با انضمام به آن منع می‌کند (۱۰، ص: ۷۵).

چنان‌که از این عبارت برمی‌آید، ملاصدرا بین وجود به معنای مصدری و وجود به معنای حقیقت وجود تفاوت قائل است. وجود به معنای مصدری از نظر وی اعتباری و در خارج فاقد

فرد است، در حالی که وجود به معنای حقیقت وجود، امری اصیل است. بنابراین ملازمه‌ای بین فاقد فرد دانستن وجود به معنای مصدری و اصالت ماهیت برقرار نیست، زیرا آن وجودی که اعتباری خوانده شده است غیر از آن وجودی است که اصیل خوانده می‌شود. به نظر می‌رسد سبزواری وجودی را که اصالت آن را به ملاصدرا و اعتباریت آن را به سید سند نسبت می‌دهد، به یک معنا به کار نبرده باشد.

مقصود از وجود مصدری، همان وجودی است که مفهوم «موجود» از آن مشتق می‌شود. حال سؤال این است که اگر وجود مصدری از نظر سید سند در نفس الامر موجود نیست، پس ملاک موجودیت را اتحاد ماهیت با مفهوم موجود دانستن (چنان‌که در عبارات خود سید سند نیز آمده است)، به چه معنی است. سید سند خود از این شبهه آگاه بوده و سعی کرده به آن پاسخ بدهد:

اگر بگوییم: اگر وجود در نفس الامر موجود نباشد، در نفس الامر عارض بر ماهیت نخواهد بود و آنگاه بین امر موجود و معدوم فرقی نیست، در جواب می‌گوییم: فرقی نداشتن بین آن‌ها تمام نیست، زیرا آنچه مفهوم وجود با آن در نفس الامر متحد است، موجود است و آنچه این چنین نیست، معدوم است. گفته نشود: بر طبق آنچه گفتید لازم نمی‌آید که موجود بر ماهیت صدق کند، زیرا صحت حمل عوارض اقتضا می‌کند که مبدأ محمول به موضوع قیام داشته باشد، زیرا در جواب می‌گوییم: ما این مطلب را تمام نمی‌دانیم، بلکه گاهی قائم به آن است مانند زید متحرک است و گاهی این‌گونه نیست؛ مانند زید موجود است و نفس عالم به ذاتش است (۶، ص: ۱۴).

آنچه سید سند در باب ملاک صدق قضیه موجه بیان می‌کند، ما را به درک بهتری از مراد سید سند می‌رساند:

از قیام بالفعل زوجیت و فردیت بر شیء، صدق زوج و فرد بر آن لازم نمی‌آید، همان‌طور که از عدم قیام آن دو، سلب آن دو لازم نمی‌آید<sup>۱۲</sup>. آن در صورتی لازم می‌آید که ملاک صدق ایجاب، قیام مبدأ محمول به موضوع باشد، در حالی که چنین نیست، بلکه ملاک آن اصدق ایجاب<sup>۱۳</sup>، اتحاد موضوع و محمول در نفس الامر است (۷، ص: ۱۰).

سید سند در عبارات فوق با دو ادعای ایجابی و سلبی آغاز کرده است: ۱. از قیام مبدأ اشتقاق، صدق مشتق لازم نمی‌آید و ۲. از عدم قیام مبدأ اشتقاق، عدم صدق مشتق لازم نمی‌آید. سید سند در خصوص نخستین ادعای خویش، در جایی دیگر چنین مثال می‌آورد: اگرچه زوجیت یا فردیت می‌تواند به ذهن قائم باشد، اما از چنین قیامی لازم نمی‌آید که بتوان زوج و فرد را بر ذهن حمل کرد. این امر از آن جهت است که هر چند زوجیت و فردیت قائم

به ذهن است، اما متحد با ذهن نیست و حال آنکه صدق حمل، منوط به اتحاد است (۶، ص: ۲۷).

گاهی ممکن است که اتحاد داشته باشد، اما قیام نداشته باشد؛ مانند رابطه‌ی یک ذاتی با ذات مثل «حیوان» و «انسان»؛ در این حالت حمل می‌شود. همین حالت است که سید سند در بیان سلبی «از عدم قیام مبدأ اشتقاق، عدم صدق مشتق لازم نمی‌آید» به آن اشاره کرده است. در این حالت، صحت حمل داریم، چون اتحاد داریم.

اکنون می‌توان این عبارت سید سند را بهتر دریافت که «ملاک صدق قضیه‌ی موجب، قیام مبدأ محمول به موضوع نیست، بلکه ملاک صدق، اتحاد موضوع و محمول در نفس الامر است». می‌دانیم که بین منطقیون متعارف است که مراد از محمول، مفهوم آن است و می‌دانیم که سید سند نیز به این نکته واقف بوده است (۷، ص: ۱۴)، لذا در قضیه‌ی موجب که محمول آن موجود است؛ مثلاً در قضیه‌ی «زید موجود است»، از طرفی ملاک صدق قضیه، قیام مبدأ محمول، یعنی وجود مصدری به موضوع نیست تا در صورت عدم قیام وجود مصدری، موجودیت بر آن صدق نکند، بلکه ملاک صدق قضیه، اتحاد موضوع (زید) با محمول است و از طرفی نیز مقصود از محمول در این قضیه، مفهوم محمول (مفهوم موجود) است.

تا اینجا معنای این جمله را که «ملاک موجودیت، اتحاد ماهیت با مفهوم موجود است»، دانستیم. حال آیا باید مراد سید سند از مفهوم محمول (مفهوم موجود) را (چنان که ملاصدرا به وی نسبت می‌دهد)، همان مفهوم کلی ذهنی دانست؟ برای جواب باز به عبارات خود سید سند مراجعه می‌کنیم:

برای وجود طبیعت نوعیه در خارج، صدق این جمله که «زید انسان است در خارج» کافی است. پس مراد از محمول در آن قضیه همان است که از لفظ انسان فهمیده می‌شود<sup>۱۳</sup> همان‌طور که منطقیون بر آن اتفاق نظر دارند. پس اگر مفهوم در خارج موجود نباشد، صحیح نیست که زید در خارج آن مفهوم باشد، زیرا آنچه در خارج موجود نیست، ممتنع است که شیء در خارج، عین آن باشد بالضرورة، بنابراین آن<sup>۱۴</sup> در خارج موجود است و شکی نیست که آن طبیعت نوعیه است، پس طبیعت نوعیه در خارج موجود است (همان، ص: ۱۰۷).

اگرچه می‌توان با توجه به مباحث منطقی در زمینه‌ی معنای اندراجی قضایا، مقصود از این را دریافت که محمول در قضایا مفهوم است، اما توجه به عبارت فوق از سید سند، برای درک بهتر این امر که مقصود سید سند از حمل مفهوم موجود بر یک شیء، حمل آن مفهوم بما هو مفهوم نیست، ضرورت دارد. همان‌گونه که از عبارت فوق به صراحت پیداست، مقصود سید سند از مفهوم محمول، طبیعتی است که مفهوم محمول از آن اخذ می‌شود، لذا اگر سید سند

مفهوم موجود را در نفس الامر با ماهیت متحد می‌داند (۶، ص: ۲۱)، نباید سخن وی را بر اتحاد مفهوم بما هو مفهوم حمل کرده و صورت نامعقولی از اصالت ماهیت را به وی نسبت داد.

برای استحکام بیشتر مطلب به سراغ مفاهیمی می‌رویم که از نظر سید سند هم‌ردیف وجودند. وی همین مطلب را در مورد آن‌ها نیز بیان می‌کند:

بدان که موضوع و محمول در موجهی حملیه‌ی خارجی‌ی صادق، در خارج با هم یک شیء هستند. پس چگونه ممکن است یکی از آن دو موجود باشد و دیگری موجود نباشد. از اینکه امکان و کوری اعتباری‌اند، لازم نمی‌آید که ممکن و کور در خارج موجود نباشد (۷، ص: ۵۲).

بر اساس این عبارت، همان‌طور که از اعتباری بودن امکان به معنای مصدری لازم نمی‌آید که ممکن نیز اعتباری باشد، از اعتباری بودن وجود به معنای مصدری نیز لازم نمی‌آید که مفهوم موجود نیز اعتباری باشد و در خارج موجود نباشد. لذا مفهوم موجود، در خارج منشأ انتزاع دارد. عبارت زیر از سید سند تأییدی است بر این مطلب:

ان اراد بمفهوم الموجود، الصورة الکلیه الحاصله منه فی العقل من حیث انها حاصله فیه... و هی من الحیثیه المذكوره لیست موجودیه شیء و ان اراد به هذا المفهوم من حیث انه موجودیه الموجودات و متحد معها و متحقق فیها فهو بهذه الحیثیه لا یحتمل غیر کونه موجوده (۶، ص: ۳۸).

ترجمه: اگر مراد از مفهوم موجود، صورت کلی باشد که در عقل حاصل می‌شود، از حیثی که در عقل حاصل می‌شود... مفهوم موجود از این حیث، موجودیت شیء نیست. اگر مراد از آن، این مفهوم باشد از حیثی که موجودیت موجودات است و با آن متحد و در آن متحقق است، پس آن [مفهوم موجود]، از این حیث ممکن نیست که موجود نباشد.

طبق این عبارت، مفهوم موجود، نه از حیث مفهوم بودن که صرفاً یک صورت کلی ذهنی است، بلکه از حیثی که موجودیت ماهیت و معیار موجودیت اشیاء است و با آن متحد و در آن متحقق است، قطعاً موجود است.

باتوجه به همین نکته می‌توان ادعای آقای جوادی آملی در اصالت ماهوی بودن سید سند در ریحیق مختوم را نیز پاسخ گفت (نک. ۴، ج ۵، ص: ۳۸۹). عبارتی که مورد استناد ایشان است، این سخن ملاصدر است که «الموجود عنده مفهوم بسیط کلی شامل للجمیع بدیهی التصور، و لا شک ان الموجود بهذا المعنی لیس اثر للفاعل؛ لکونه<sup>۱۵</sup> اعتباریاً محضاً (۱۰، ص: ۴۹۳)». مشخص شد که نزد سید سند مفهوم موجودی که اتحاد آن با ماهیت معیار صدق آن بر ماهیت است، مفهوم صرف نیست.

خلاصه اینکه بعد از مراجعه به آثار سید سند و باتوجه به محکّمات فلسفه‌ی وی، نمی‌توان از عباراتی که ملاصدرا و شارحان وی بر آنها اتکا می‌کنند تا سید سند را اصالت ماهوی بخوانند، چنین نتیجه‌ی را به دست آورد. از طرف دیگر، در آثار سید سند عباراتی یافت می‌شود که از آنها اصالت وجود به همان معنای مورد نظر ملاصدرا استنباط می‌شود. البته این به آن معنی نیست که وی اصالت وجودی است، بلکه چنین می‌توان نتیجه گرفت که چون در زمان سید سند هنوز بحث اصالت ماهیت و اصالت وجود به شکل امروزی آن شکل نگرفته بوده است، این تمایز به صورت واضح چنان که برای خود ملاصدرا مطرح بوده، برای سید سند مطرح نبوده است، لذا اصالت ماهوی خواندن وی با قطع و یقین همراه نیست.

### ۵. نتیجه

پس از گزارش اقوال شارحان ملاصدرا در ادعای اصالت ماهوی بودن سید سند مشخص شد که عمده‌ی اتکای ایشان در این ادعا بر سخنان ملاصدرا و ذیل عبارتهای وی بوده است. همچنین در بررسی عبارتهای ملاصدرا اختلاف عمیقی میان خوانش وی از سخنان سید سند و دیگر عبارتهای سید سند که ملاصدرا به آنها توجه نکرده است دیده می‌شود و اساساً مشخص شد که باتوجه به عبارتهای سید سند نمی‌توان اصالت ماهوی بودن را با اتکا به مستندات صدرا و شارحان او به وی نسبت داد، زیرا مشخص شد آنجا که سید سند وجود را هم در خارج و هم در ذهن دارای فرد نمی‌داند، مقصودش وجود مصدری است که از نظر ملاصدرا نیز نه فرد خارجی دارد و نه فرد ذهنی. همچنین مشخص شد که ادعای سید سند در خصوص ملاک موجودیت یک شیء با ابتدای بر اتحاد آن شیء با مفهوم موجود را نباید بدون در نظر گرفتن پیشینه‌ی منطقی حاکم بر ملاک صحت حمل در قضایا معنا کرده، به برداشتی کاملاً مفهومی نگر تکیه کرد. البته باید به این نکته توجه داشت که از آنجایی که مسأله‌ی اصالت ماهیت یا وجود، برای پیشاصدراییان هرگز با همان وضوح در تفکیک میان ماهیت و وجود طرح و بحث نشده است که برای صدرا و پساصدراییان مطرح بوده، طبیعی است که بتوان پاره‌ای از سخنان سید سند را یافت که در آنها بدون دغدغه‌ی برداشت اصالت ماهیت عبارت‌پردازی شده باشد؛ برداشتی که البته با ارجاع به سایر عبارتهای وی رد می‌شود. از سوی دیگر از آنجا که بحث اصالت ماهیت و اصالت وجود، در زمان سید سند در عوان شکل‌گیری خود بوده و سید سند در زنجیره‌ی این بحث قرار دارد، نمی‌توان با تکیه بر عبارات ذکر شده از وی که در تأیید اصالت وجود بود، او را اصالت وجودی نیز دانست. اصل تدوین مقاله بر رد دلایل قائلین به اصالت ماهوی بودن سید سند مبتنی است و تأیید قول اصالت وجودی بودن وی، خود بحث دیگری را می‌طلبد.

## یادداشت‌ها

۱. این مقاله مستخرج از پایان‌نامه‌ی دکتری است. ۲. مراد قیام و عروض است.
۳. نویسنده متن مورد اشاره‌ی حکیم سبزواری را در سید سند نیافت.
۴. نظریه‌ی سید سند در باب عروض وجود بر ماهیت.
۵. مراد از مصنف، ملاصدراست. ۶. مراد استقلال وجود و ماهیت است.
۷. ملاصدرا در ترکیب اتحادی ماده و صورت ابتدا نظر سید سند را بیان می‌کند که همان ترکیب اتحادی ماده و صورت است و بعد از آن، اشکالات دوانی بر نظریه‌ی سید سند را مطرح می‌کند و پاسخ می‌گوید و در نهایت بیان می‌کند که هر دو نهایت تلاششان را در تبیین این مسأله به کار برده‌اند اما هیچ‌یک به مشرب تحقیق وارد نشده‌اند. اشکالاتی که بر آن‌ها وارد است، از این جهت است که هیچ‌یک به حقیقت وجود و موجود دست نیافتند. ملاصدرا بعد از این بدون اینکه نامی از آن دو ببرد، با عبارات «احدهما» و «و اما الاخر» به هریک مطلبی را در ملاک موجودیت نسبت می‌دهد. آنچه در این بین واضح است این است که مراد وی از «و اما الاخر» سید سند است؛ زیرا در آثار سید سند با عباراتی از قبیل «ما یکون مفهوم الوجود متحدا معه فی نفس الامر، کان موجودا» (نک. ۶، ص: ۱۴)، «امتیاز الماهیه الموجوده عن المعدومه بان الاولی عین الموجودیه» (۷، ص: ۴۶)، ملاک موجودیت، اتحاد شی با مفهوم موجود ذکر شده است نه نفس وجود مصدری. علاوه بر این، ملاصدرا همین مطلب را در *شواهد الربوبیه* آورده است و سبزواری قائل آن را سید سند می‌داند (۹، ص: ۱۱ و ۵، ص: ۳۹۶). بنابراین مراد ملاصدرا از آن که ملاک موجودیت را در نفس وجود مصدری می‌داند، علامه‌ی دوانی است.
۸. اشکالاتی که محقق دوانی بر نظریه‌ی اتحاد ماده و صورت سید سند وارد کرده و پاسخ صحیح ندادن سید سند به آن‌ها.
۹. محقق دوانی و سید سند. ۱۰. محقق دوانی.
۱۱. سید سند. ۱۲. از عدم قیام زوجیت و فردیت، سلب زوج و فرد لازم نمی‌آید.
۱۳. مراد سید سند از آنچه از لفظ انسان فهمیده می‌شود، همان «مفهوم انسان» است.
۱۴. مفهوم انسان. ۱۵. سید سند.

## منابع

۱. آشتیانی، سید جلال‌الدین، (۱۳۸۷)، *تعلیقات*، در: *سه رسائل فلسفی (رساله المسائل القدسیه)*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۱)، *شرح بر زاد المسافر*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳. بهارزاده، پروین، (۱۳۷۸)، «صدرالدین محمد دشتکی؛ زندگی، آثار و آراء فلسفی»، *مقالات و بررسی‌ها*، دفتر ۶۶، ص ۱۳۹-۱۵۹.

۴. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۶)، *رحیق مختوم: شرح حکمت متعالیه*، تنظیم حمید پارسانیا (ج ۳، ۴، ۵)، قم: مرکز نشر اسرا.
۵. سبزواری، (۱۳۶۰)، *التعلیقات علی الشواهد الربوبیه*، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، مشهد: مرکز الجامعی للنشر.
۶. شیرازی (دشتکی)، میر سید صدر، (بی تا)، *حاشیه بر شرح تجرید (حاشیه جدید)*، شماره ۴۷۳، نسخه خطی کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی.
۷. \_\_\_\_\_، (بی تا)، *حاشیه بر شرح تجرید (حاشیه قدیم)*، شماره ۱۱۸، نسخه خطی کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی.
۸. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۷۱)، *التصور و التصدیق*، قم: انتشارات بیدار.
۹. \_\_\_\_\_، (۱۳۶۰)، *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، مشهد: مرکز الجامعی للنشر.
۱۰. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۳)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه*، تصحیح غلامرضا اعوانی (ج ۱)، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۱. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۳)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه*، تصحیح مقصود محمدی (ج ۳)، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۲. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۱)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه*، تصحیح رضا محمدزاده (ج ۵)، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۳. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۲)، *شرح و تعلیقه صدرالمتألهین بر الهیات شفا*، تصحیح نجفقلی حبیبی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۴. قوشجی، علاء الدین علی بن محمد، (۱۳۹۳)، *شرح تجرید الاعتقاد المشهور بالشرح الجدید*، مصحح و محقق محمد حسین زارعی رضایی، قم: رائد.